زندگی به سبک شهدا

بسم الله الرحمن الرحیم

فلش کارت افلاکیان خاکی

نویسنده:

اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

ناشر چاپی:

معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فلش کارت افلاکیان خاکی

مشخصات کتاب

سرشناسه:معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی،۱۳۹۶

عنوان و نام پدیدآور:نام کتاب/ معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی .

ناشر چاپی : معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و کتاب

موضوع: شهیدان

ص:۱

اشاره

تصویر



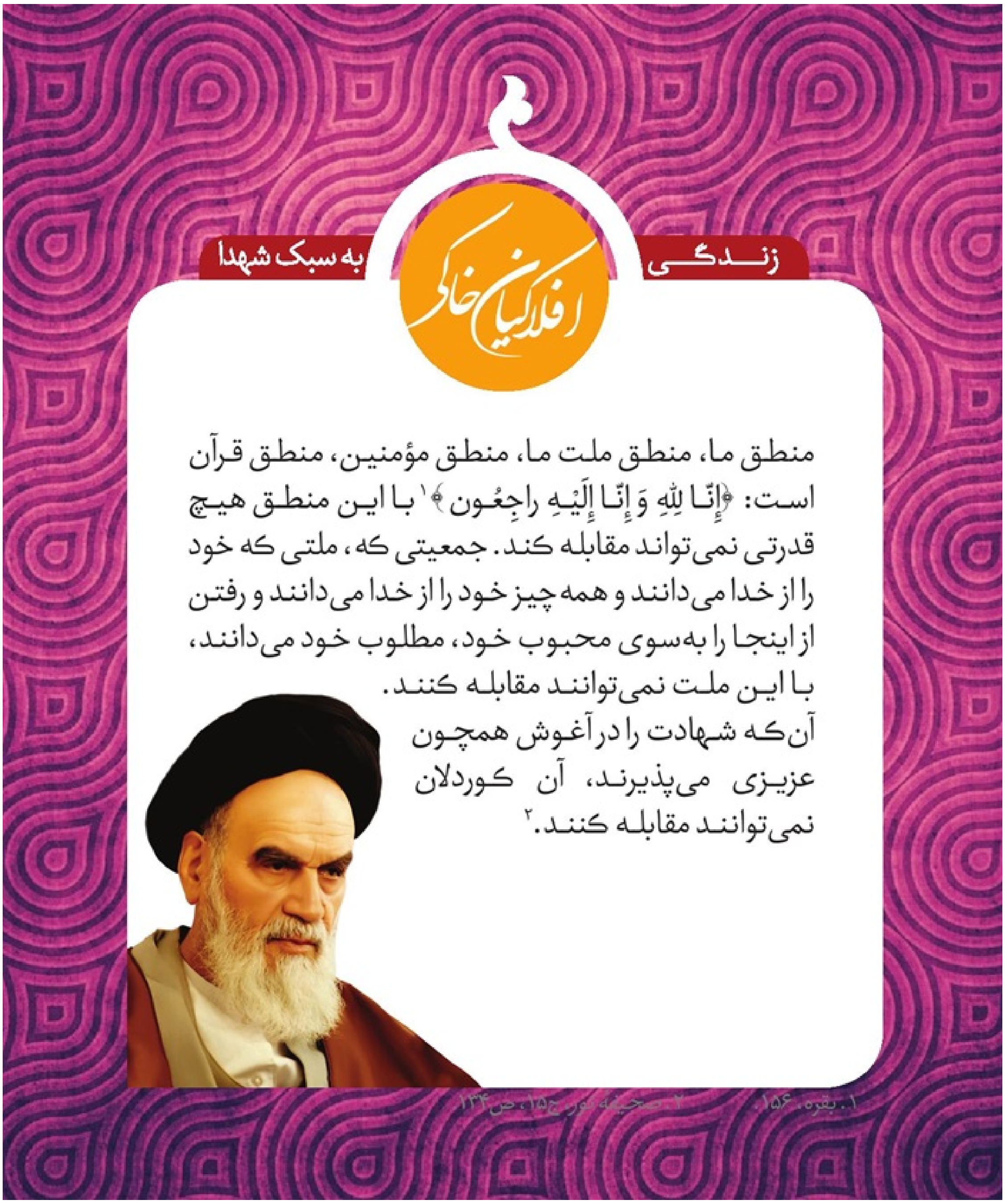
آخرِ مهربانی

زانوهای او همیشه خاکی بود، همیشهٔ خدا. روزی راز این زانوهای خاکی را از سیدمجتبی پرسیدم. چیزی نگفت. اصرار هم که کردم، فایده نداشت. مجبور شدم خودم تحقیق کنم، ببینم چرا زانوهای سید همیشه خاکی است. بعد از چند روز تحقیق متوجه شدم که او هر روز صبح، مُصِر است که در برابر پدرش زانو بزند و دست های او را ببوسد. در خانه هم همیشه همین طور بود؛ با مادرش، با اعضای خانواده. در خانه دیگر از آن چریک مبارز خبری نبود. آنجا دیگر سراسر جاذبه می شد؛ آخرِ مهربانی.(۱)

شهید سیدمجتبی هاشمی

۱- . خدا بود و دیگر هیچ نبود، ص۷۱.

تصویر



منطق ما، منطق ملت ما، منطق مؤمنین، منطق قرآن است:(إِنّا لِلهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُون) با این منطق هیچ

قدرتی نمیتواند مقابله کند. جمعیتی که، ملتی که خودرا از خدا م یدانند و هم هچیز خود را از خدا م یدانند و رفتن

از اینجا را ب هسوی محبوب خود، مطلوب خود م یدانند،با این ملت نمی توانند مقابله کنند.آن که شهادت را در آغوش همچونعزیزی می پذیرند، آن کوردلان نمی توانند مقابله کنند.

ص:۳

تصویر



غیرمستقیم

هیـچ وقت یادم نمی رود: روزی کفش های خودشان را که واکس می زدنـد، کفش های مهدی، پسـر ارشدمان را هم واکس زدند. گفتم: «چرا این کار را کردید؟» گفت: «من نمی توانم مستقیم به پسرم بگویم که این کار را انجام بده؛ چون جوان است و امکان دارد به او بَر بخورد. می خواهم کفش هایش را واکس بزنم و عملاً این کار را به او بیاموزم.»(۱)

شهید علی صیاد شیرازی

ص:۴۰

۱- . افلاکیان زمین، ص ۱۰تا۱۵.

شهدا شمع محفل دوستا ناند. شهدا در قهقهۀ

مستان هشان و در شادیِ وصولشان « عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ »اند

و از نفوس مطمئن های هستند که موردخطاب (فَادْخُلِی

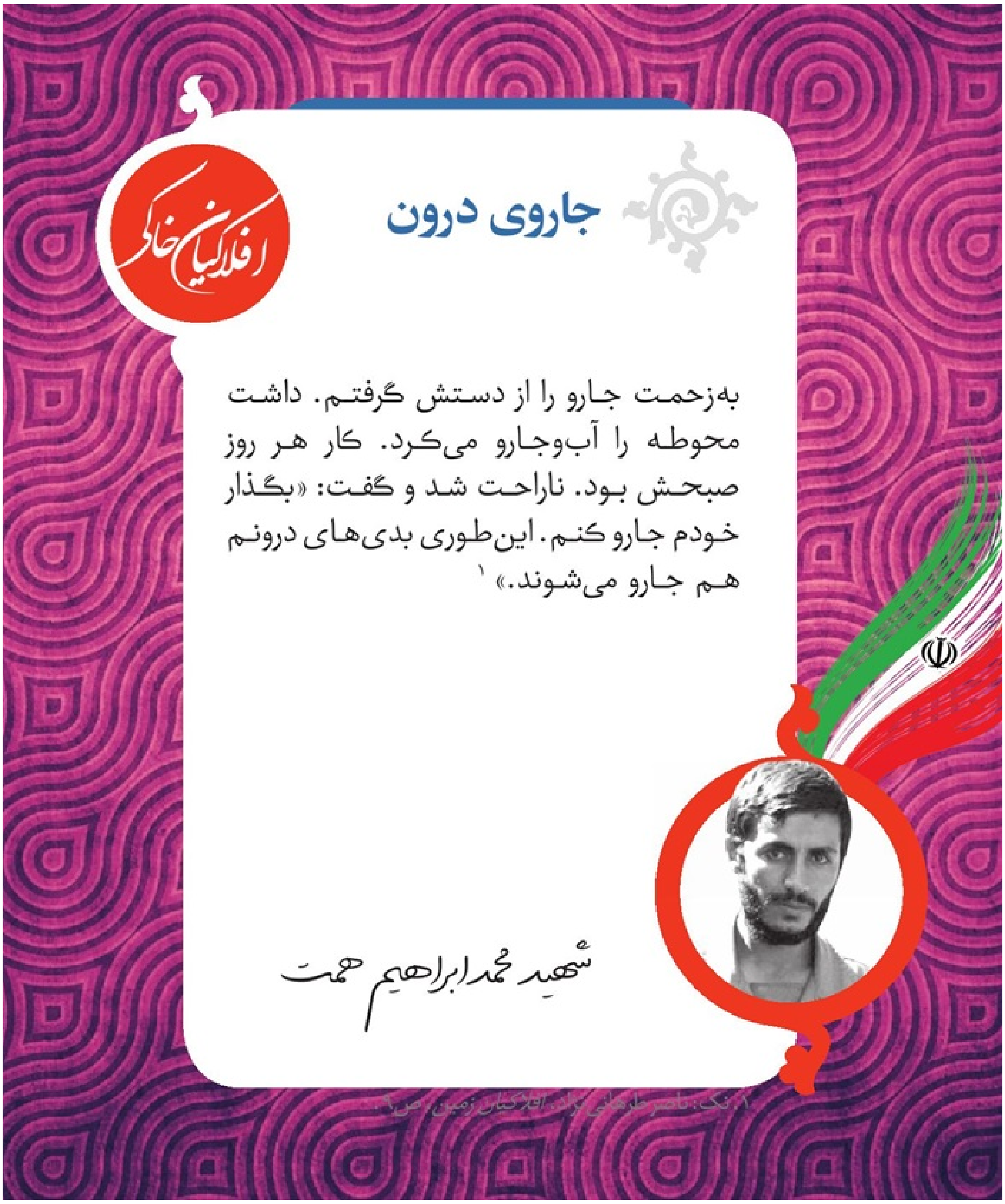
فِی عِبادِی وَ ادْخُلِی جَنَّتِی)(۱) پروردگارند.(۲)

ص:۵

۱- ۱ . فجر، ۲۹ و ۳۰ .

۲- ۲. صحیفۀ نور، ج ۲۱ ، ص ۱۴۸ .

تصویر



به زحمت جارو را از دستش گرفتم. داشت

محوطه را آ ب وجارو م یکرد. کار هر روز

صبحش بود. ناراحت شد و گفت: «بگذار

خودم جارو کنم. ای نطوری بدی های درونم

هم جارو می شوند.(۱)

۱- ۱. ناصر طرهان ينژاد، اف کلایان زمین، ص ۹.

تصویر



شهادت در راه خدا مسئل های نیست که بشود با پیروزی

در صحن ههای نبرد مقایسه شود. مقام شهادت، خود،

اوج بندگی و سیروسلوک در عالم معنویت است.(۱)

ص:۷

۱- ۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۱ ، ص ۸۸ .

تصویر



شادی در خانه

دیر به دیر می آمد؛ اما تا پایش را می گذاشت توی خانه، بگو و بخندمان شروع می شد. خانه مان کوچک بود. گاهی صدایمان می رفت طبقهٔ پایین. روزی همسایهٔ پایینی به من گفت: «به خدا این قدر دلم

می خواهد وقتی که آقا مهدی می آید خانه، لای در خانه تان باز باشد و من ببینم شما زن و شوهر به همدیگر چه می گویید که این قدر می خندید؟»(۱)

شهید مهدی باکری

۱- . یادگاران ۳، ص۲۴.



ما تابع امر خداییم؛ به همین دلیل طالب شهادتیم و تنها

به همین دلیل است که زیر بار ذلت و بندگی غیرخدا

نمیرویم.(۱)

ص:۹

۱- ۱. صحیفهٔ نور،ج ۲۱، ص ۸۱.



تصویر

تکمیل ایمان

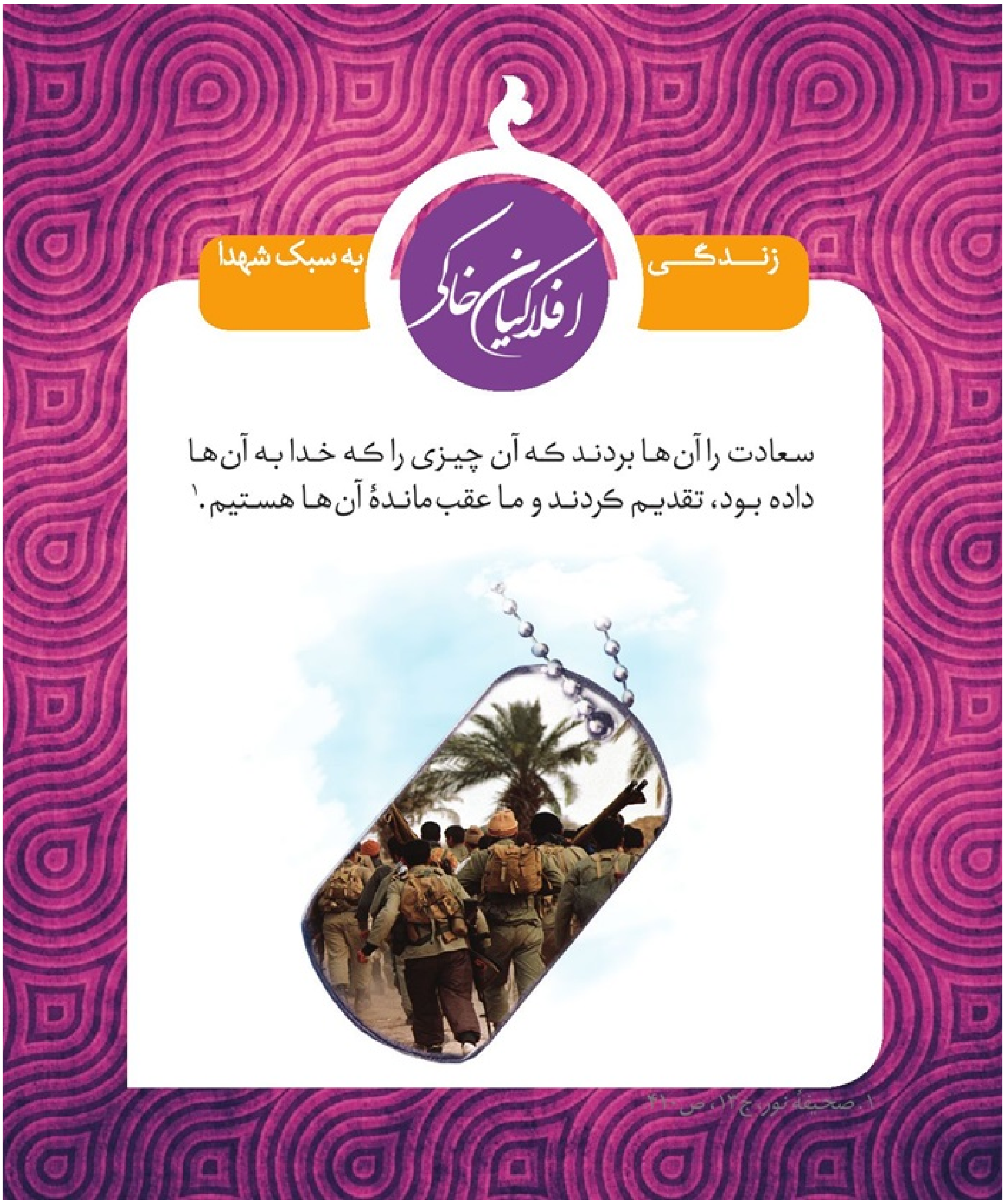
در همان زمان که به جبهه رفت و آمد می کرد، درصدد ازدواج برآمد و موضوع را در میان گذاشت؛ ولی ما گفتیم: «ازدواج را به بعد از جنگ موکول کن.» شهید گفت: «برای تکمیل ایمان باید ازدواج کنم.»

می خواست از خانواده ای زن بگیرد که عفّت و حیا و حجاب را به درستی مراعات می کنند و در نوزده سالگی ازدواج کرد. برخوردش با همسر و خانوادهٔ همسر بسیار خوب و با مهربانی و احترام کامل بود.»(۱)

شهید حسین زارع کاریزی

۱- . قربانگاه عشق، ص۱۰۸.

تصویر



سعادت را آ نها بردند که آن چیزی را که خدا به آ نها

داده بود، تقدیم کردند و ما عق بماندهٔ آ نها هستیم.(۱)

ص:۱۱

۱- ۱. صحیفهٔ نور، ج ۱۳ ، ص ۴۱۰ .

تصویر



محاسبهٔ روزانه

کاغذی توی دستش بود. به نوشتهٔ روی کاغذ

که نگاه م یکرد، گاهی غمگین م یشد و

گاهی خو شحال. نتوانستم طاقت بیاورم.

پرسیدم: «آقارشید! چه توی آن کاغذ هست

که ای نقدر حالت را دگرگون م یکند؟ »

گفت: «حساب کارم است. هر کاری که از

صبح انجام م یدهم، م ینویسم. » گفتم:

«عجب حوصل های داری! مگر سن تو چقدر

است که حساب کار خوب و بدت را باید

داشته باشی؟! » جواب داد: «اگر بدانیم

داریم چه کار می کنیم، کمتر گناه می کنیم.(۱)

ص:۱۲

۱- ۱. نک: فاطمه روحی. پسران گ لبانو، ص ۶۲ .

تصویر



از هر قطرهٔ خون شهیدِ ما که به زمین میریزد، انسا نهای

مصممتر و مبارزی به وجودمی آیند.(۱)

ص:۱۳

۱- ۱. صحیفهٔ نور، ج ۷، ص ۱

تصویر



اسیر که نیاورده ام

انگـار نه انگـار از جبهه رسـیده است. از در که وارد شـد، آستین هـا را زد بالا و نشـست کنار تشت لباس ها. گفتم: «کار شـما نیست، کار من است!» خیلی جدّی گفت: «یعنی می خواهی بگویی این قدر دست وپاچلفتی ام؟!» گفتم: «نه بابا! می گویم این وظیفـهٔ من است!» زُل زد توی چشم هایم: «خانم جان! اسیر که نیاورده ام توی خانه ام! حالا بگذار این دو تکه رخت را هم ما بشوییم.»(۱)

شهید حاج رضا شکری پور

ص:۱۴

۱- . ققنوس و آتش، ص۶۵.

تصویر



آ نهایی که به خدا اعتقاد ندارند و به روز جزا، آ نها باید

بترسند از موت. آ نها از شهادت باید بترسند. ما و شا گردان

مکتب توحید از شهادت نمی هراسیم، نمی ترسیم.(۱)

ص:۱۵

۱- ۱. صحیفهٔ نور، ج ۷، ص ۱۸۲ .

تصویر



توقدم های مرا محکم می کنی

منطقه که بود، مدت ها می شد من و بچه ها نمی دیدیمش. حسابی دلم می گرفت. می گفتم: «تو اصلًا می خواستی این کاره بشوی، چرا آمدی مرا گرفتی؟!» می گفت: «پس ما باید بی زن می ماندیم؟!» می گفتم: «من اگر سر تو نخواهم نِق بزنم، پس باید سر چه کسی نِق بزنم؟!» می گفت: «اشکالی ندارد؛ ولی کاری نکن اجر زحمت هایت را کم کنی. اصلاً پشت پردهٔ همهٔ این کارهای من، بودنِ توست که قدم های مرا محکم می کند.» نمی گذاشت اخمم باقی بماند. روش همیشگی اش بود. کاری می کرد که بخندم؛ آن وقت همهٔ مشکلاتم تمام می شد.(۱)

شهید عباس بابایی

۱- . آن سوی دیوار دل، ص ۸۰.

ما اگر شهید بشویم، قیدوبند دنیا را از روح برداشتیم و به

ملکوت اعلی و به جوار حق تعالی رسیدیم.(۱)

۱- ۱. صحیفهٔ نور، ج ۱۵ ، ص ۸.

تصویر



اولین هدیهٔ چمران

یادم هست در یکی از سفرهایی که به روستاها می رفت، همراهش بودم. داخل ماشین هدیه ای به من داد. اولین هدیه اش به من بود و هنوز ازدواج نکرده بودیم. خیلی خوشحال شدم و همان جا بازش کردم. دیدم روسری است. یک روسری قرمز با گل های درشت. من جا خوردم؛ اما او لبخند زد و به شیرینی گفت: «بچه ها دوست دارند شما را با روسری ببینند.» از آن وقت روسری گذاشتم. او مرا مثل بچه ای کوچک قدم به قدم جلو برد و به سمت اسلام آورد. نُه ماه زیبا با هم داشتیم و بعد ازدواج کردیم.(۱)

شهید مصطفی چمران

ص:۱۸

۱- . نیمهٔ پنهان ماه ۱؛ شهید چمران به روایت همسر، ص۱۷و۱۸.

تصویر



ما از خدا هستیم همه. همهٔ عالم از خداست، جلوه

خداست و همهٔ عالم ب هسوی او برخواهد گشت؛ پس

چه بهتر که برگشتن، اختیاری باشد و انتخابی و انسان

انتخاب کند شهادت را در راه خدا و انسان اختیار کند

موت را برای خدا و شهادت را برای اسلام.(۱)

۱- ۱. صحيفهٔ نور، ج ۱۴ ، ص ۲۵

تصویر



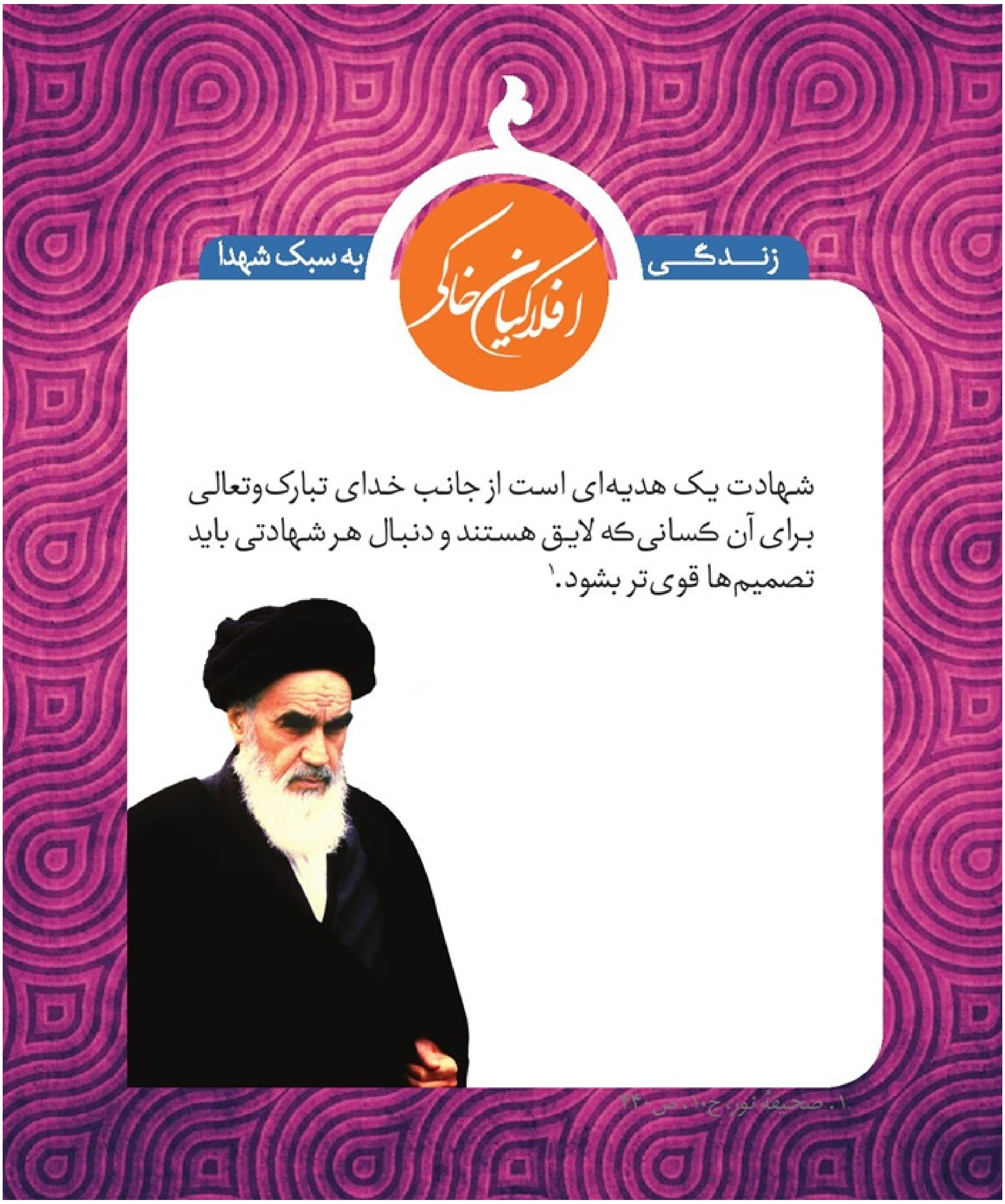
در برابرم به قامت می ایستاد

همیشه عـادت داشت وقتی من وارد اتاق می شـدم، بلنـد می شـد و به قامت می ایسـتاد. روزی وقتی وارد شـدم، روی زانویش ایسـتاد. ترسـیدم. گفتم: «عباس، چیزی شده؟! پاهایت چطورند؟» خندید و گفت: «نه، شما بدعادت شده اید! من همیشه جلوی تو بلند می شوم، امروز خسـته ام، به زانو ایسـتادم.» اصـرار کردم که ناراحتی اش را بگوید. بعد از اصـرار زیادِ من گفت: «چند روزی بود که پاهایم را از پوتین در نیاورده بودم، انگشـتان پاهایم پوسـیده است. نمی توانم روی پاهایم بایستم. عباس با همان حال، صبح روز بعد به منطقهٔ جنگی رفت.(۱)

شهید عباس کریمی

۱- . نشریهٔ کمان، ش۴، ص۵.

تصویر



شهادت یک هدی های است از جانب خدای تبار کوتعالی

برای آن کسان یکه لایق هستند و دنبال هر شهادتی باید

تصمیم ها قوی تر بشود.(۱)

ص:۲۱

۱- ۱. هفت هنامهٔ کمان، ش ۴، ص ۵.

تصویر



در بدترین روزها با هم خوش بودیم

هرچه سختی بود، با یک نگاهش می رفت. همین که جلوی همه برمی گشت می گفت: «یک موی خانم را نمی دهم به دنیا. تا آخر عمر نوکرش هستم»، خستگی هایم را می برد. می دیدم محکم پشتم

ایستاده. هیچ وقت بودنِ با منوچهر برایم عادت نشد. گاهی یادمان می رفت چه شرایطی داریم. بدترین روزها را با هم خوش بودیم. از خنده و شوخی اتاق را می گذاشتیم روی سرمان.(۱)

شهید منوچهر مُدِق

۱- . شوکران ۱، ص۵۷و۵۸.

تصویر



شهادت ارثی است که از اولیای ما به ما م یرسد. آ نها

باید از مردن بترسند که بعد از مرگ، موت را فنا م یدانند.

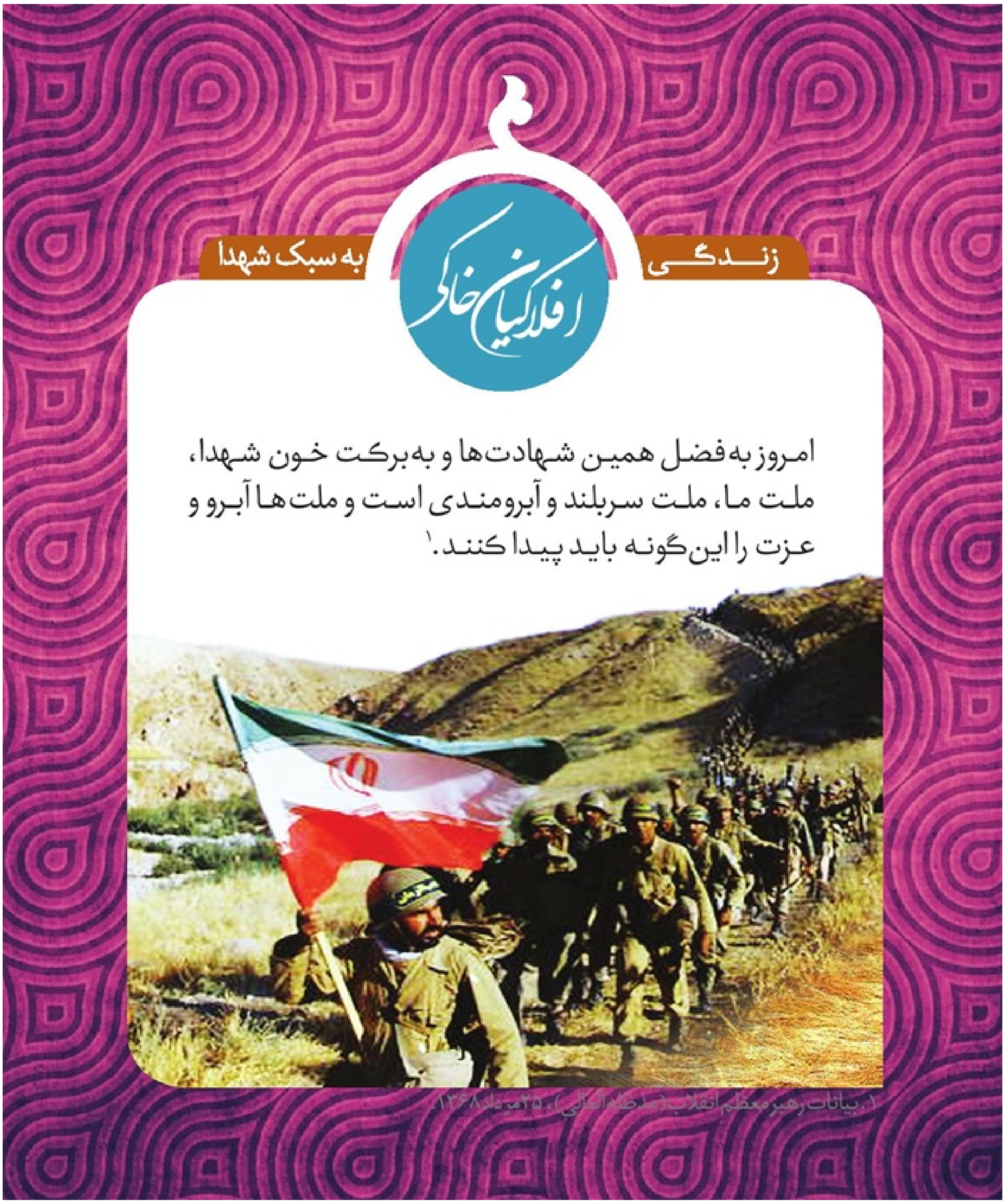
ما که بعد از موت را حیات بالاتر از این حیات میدانیم،

چه باکی داریم![(۱)]

ص:۲۳

۱- ۱. صحیفۀ نور، ج ۹، ص ۳

تصویر



هرطور خودت دوست داری!

شایـد علاقه اش را خیلی به من نمی گفت، ولی در عمل خیلی به من توجه می کرد. با همین کارهایش غصۀ دوری از خانواده ام یادم می رفت. حقوق که می گرفت، می آمـد خانه و تمام پولش را می گـذاشت توی کمد من. می گفت: «هرطور خودت دوست داری، خرج کن.» خرید خانه با من بود. اگر خودش پول لازم داشت، می آمد و از من می گرفت.

هر وقـت هـم که دلم برای پـدر و مـادرم تنـگ می شـد، آزاد بـودم یکی دو هفته بروم اصـفهان. اصـلاً سـخت نمی گرفت. از اصـفهان هم که برمی گشـتم، می دیـدم زنـدگی خیلی مرتب و تمیز است. لبـاس هـایش را خودش می شـست و آشپزخـانه را مرتب می کرد.(۱)

شهید یوسف کلاهدوز

ص:۲۴

۱- . نیمهٔ پنهان ماه ۸؛ کلاهدوز به روایت همسر شهید، ص۲۷و۲۸.

تصویر



امروز به فضل همین شهاد تها و ب هبرکت خون شهدا،

ملت ما، ملت سربلند و آبرومندی است و مل تها آبرو و

عزت را ای نگونه باید پیدا کنند.

ص:۲۵

تصویر



فقط غذا!

یوسف اصلاً کاری به کار من نداشت. نه به غذا ایراد می گرفت، نه به کارِ خانه. حتی اگر دو روز هم غذا درست نمی کردم، خم به ابرو نمی آورد. گاهی می گفت: «تو چر اینطوری هستی؟ ولش کن بابا! چه قدر به این چیزها اهمیت می دهی؟ هرچه شد می خوریم دیگر.»

بارها از او پرسیدم: «چه دوست داری برایت بپزم؟» می خندید و می گفت: «غذا! فقط غذا.» یادم نیست یک بار هم گفته باشد فلان غذا. همیشه هم سفارش می کرد: «یک جور غذا درست کن. مهمان هم که داشتیم، یک جور! زیاد درست کن؛ ولی متنوعش نکن.»(۱)

۱- . نیمهٔ پنهان ماه ۸؛ کلاهدوز به روایت همسر شهید، ص۳۷.

تصویر



ایستادگی در مقابل دشمنان مقتدر و مسلط، زورگوی

ظالم و پرروی گستاخ، کار بسیار بزرگ و باعظمتی است.

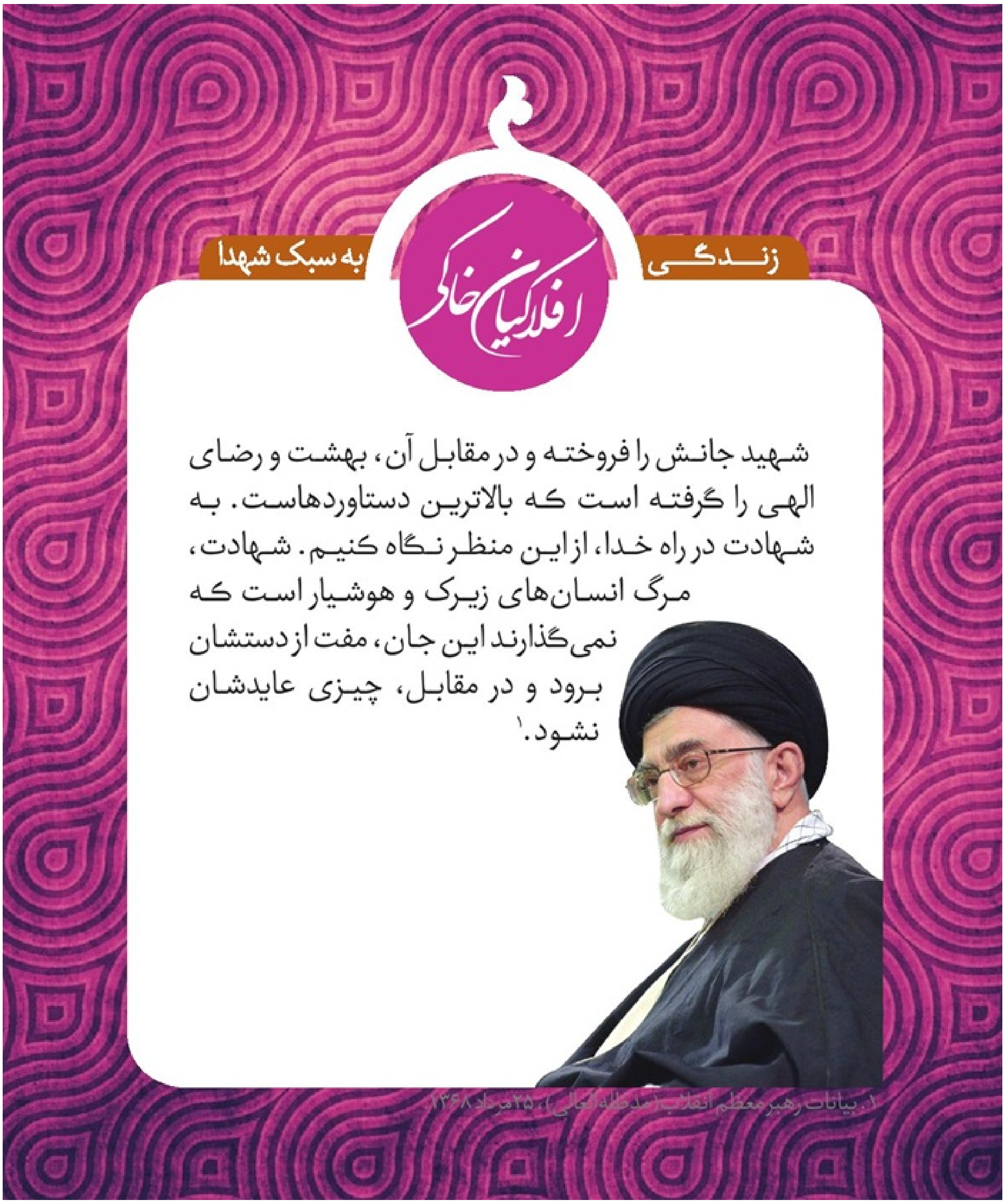
این همان کاری است که مردم ما کردند و عظمت

ملت ما ب هخاطر همین شهادت جوانان شما و شجاعت

فرزندانتان بود.(۱)

۱- . بیانات رهبر معظم انقلاب)مدظل هالعالی(، ۲۴ آبان ۱۳ ۶۸ .

تصویر



وسایل مان را کادو می بردیم!

همـان چنـد مـاه اول، عباس کم کم در گوشم حرف هایی خوانـد که قبل از آن نشـنیده بودم. می گفت: «آدم مگر روی زمین نمی توانـد بنشـیند؟! حتماً مبل می خواهـد؟! آدم مگر حتماً بایـد توی لیوان کریسـتال آب بخورد؟!» مـدام این حرف ها را در گوش من زمزمه می کرد. من هم که هم خیلی دوستش داشتم و هم خیلی قبولش ، آرام آرام راضی شدم.

این طرف و آن طرف که می رفتیم، وسایلمـان را کـادو می بردیم. عبـاس تلفن زده بـود و از مـادرم اجـازه گرفته بود. بعـد از مدتی خانه ای که همکارانم به شوخی می گفتند که باید بیایند وسـیله هایش را کِش برونـد، به خانه ای معمولی و ساده تبدیل شد.(۱)

شهید عباس بابایی

ص:۲۸

۱-. آن سوی دیوار دل، ص۷۵.

تصویر



شهید جانش را فروخته و در مقابل آن، بهشت و رضای

الهی را گرفته است که بالاترین دستاوردهاست. به

شهادت در راه خدا، از این منظر نگاه کنیم. شهادت،

مرگ انسا نهای زیرک و هوشیار است که

نم یگذارند این جان، مفت از دستشان

برود و در مقابل، چیزی عایدشان

نشود.(۱)

ص:۲۹

۱- ۱. بیانات رهبر معظم انقلاب)مدظل هالعالی(، ۲۵ مرداد ۱۳ ۶۸ .

تصویر



زندگی در یک اطاق کوچک

بالاخره مادرم راضی شد و او مرا با خودش برد. بعدها دوستانش گفتند: «آقاعبدالله چه راحت خانمش را بدون سور، فقط با گز و شیرینی برداشت و رفت.»

شیراز که رسیدیم، رفتیم مهمانسرایی که عده ای از روحانیان دیگر هم با خانواده هایشان آنجا بودند. زندگی مان با یک اتاق کوچک که دستشویی و حمام داشت، بدون آشپزخانه شروع شد. وقتی رسیدیم، وسایل اتاق را کمی جابه جا کردم. ریخت و پاش ها جمع شد. گفت: «زن داشتن عجب چیز خوبی است. من اصلاً فکر نمی کردم همین وسایل را اگر جور دیگری بچینم، بهتر می شود.»(۱)

۱-. چهل روز دیگر، ص۱۸.

تصویر



خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند! خوشا به حال

آنان که در این قافلهٔ نور جان و سر باختند! خوشا به حال

آ نهایی که این گوهرها را در دامن خود پروراندند! (۱)

۱- ۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۱ ، ص ۹۳

تصویر

وسایل زندگی شهید

همیشه توی فکر و خیالم، خانۀ آقای حسینی را با فرش های مجلل، مبلمان گران قیمت و تشکیلات آن چنانی تصور می کردم. برای این زندگی اشرافی، توجیه هم داشتم. می گفتم: «بالاخره فرماندۀ تیپ است!»

آن روز خیلی گریه کردم؛ اما نمی دانم چقدر طول کشید: بنا شده بود وسایل شـهید را من بفرستم مشهد. فرش های مجللش، چند تا پتو بود! وسایل اشرافی و آن چنانی اش هم یخچالی کوچک بود و گازی رنگ ورورفته و کمی ظرف و ظروف. دوسه تا صندوق خالیِ مهمات هم کمد وسایلش بود!(۱)

شهید سیدعلی حسینی

ص:۳۲

۱- . ساکنان ملک اعظم ۳، ص۴۳.

تصویر



شهدا علاوه بر مقامات رفیع معنوی که زبا نها و قلمها

از توصیف آن و چشم و د لها از مشاهدهٔ آن ناتوا نانند،

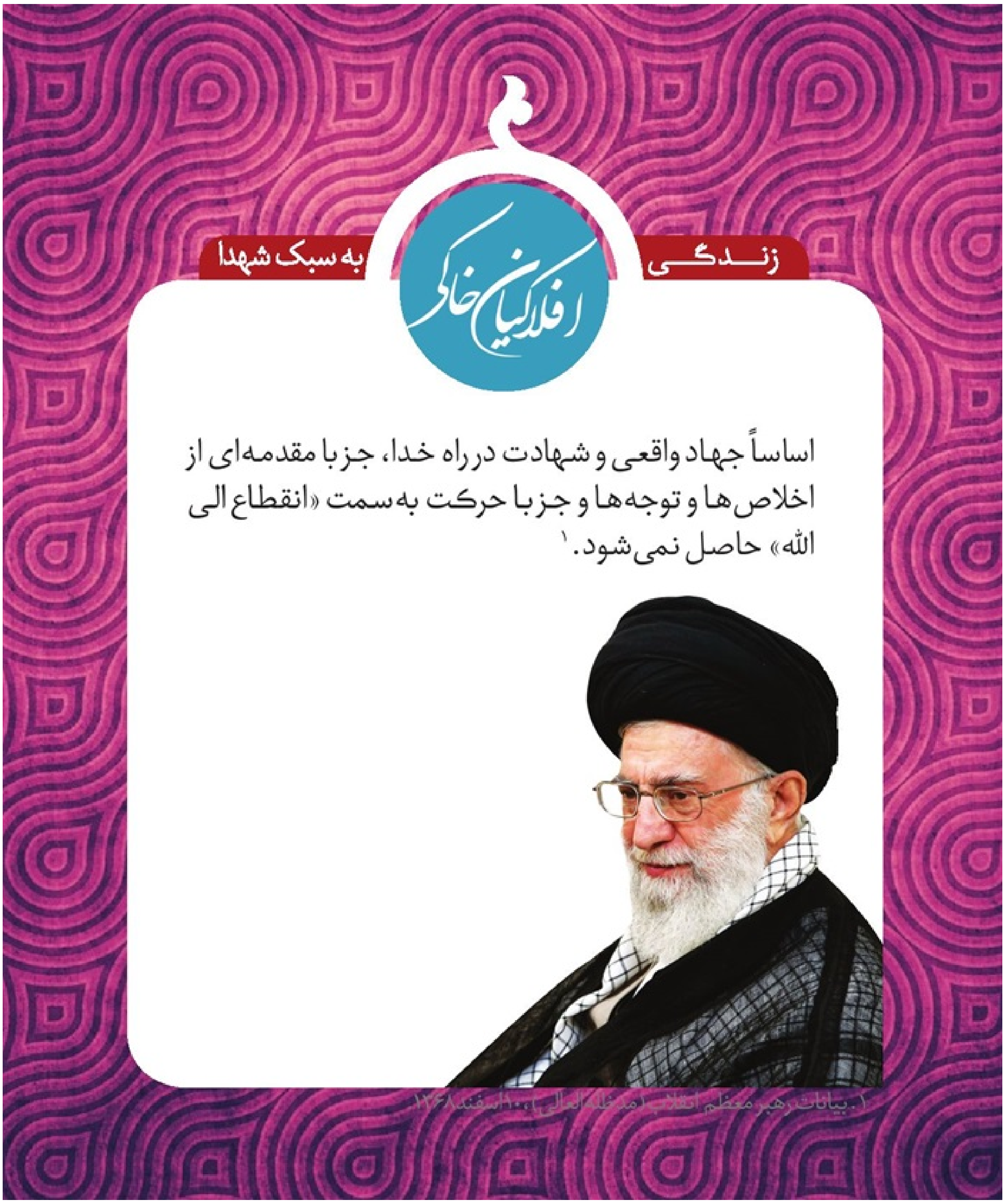
مشعلدار پیروزی و استقلال

ملت اند و حق بزرگ آنان بر

گردن ملت، بسی عظیم است.(۱)

۱- ۱. بیانات رهبر معظم انقلاب)مدظل هالعالی(، ۱۹ بهمن ۱۳

تصویر



گامِ اولِ دنیا

یـادم می آیـد که ایشان در اتاقِ کار، روی زمین می نشـست و کارهایش را انجام می داد. از این بابت احساس کردم که شاید معذب باشد. پیش قدم شدم و رفتم یک صـندلی گرفتم؛ اما با دیدن آن برخلافِ انتظار اولیه ام نه تنها شاد نشد، بلکه ناراحت هم شد. گفت: «دنیا آهسـته آهسته آدمی را در کام خود می برد. قدم اول را که برداشتی، تا آخر می روی. لذا باید همواره در همان گام اول باشی.»(۱)

شهید علی صیاد شیرازی

ص:۳۴

۱- . اسطوره ها، ص۸۹.

تصویر



اساساً جهاد واقعی و شهادت در راه خدا، جز با مقدم های از

اخلاص ها و توجه ها و جز با حرکت به سمت «انقطاع الی

الله » حاصل نمی شود.(۱)

ص:۳۵

۱- ۱. بیانات رهبر معظم انقلاب)مدظل هالعالی(، ۱۰ اسفند ۱۳ ۶۸ .

تصویر

دنیا را سه طلاقه کرده ام!

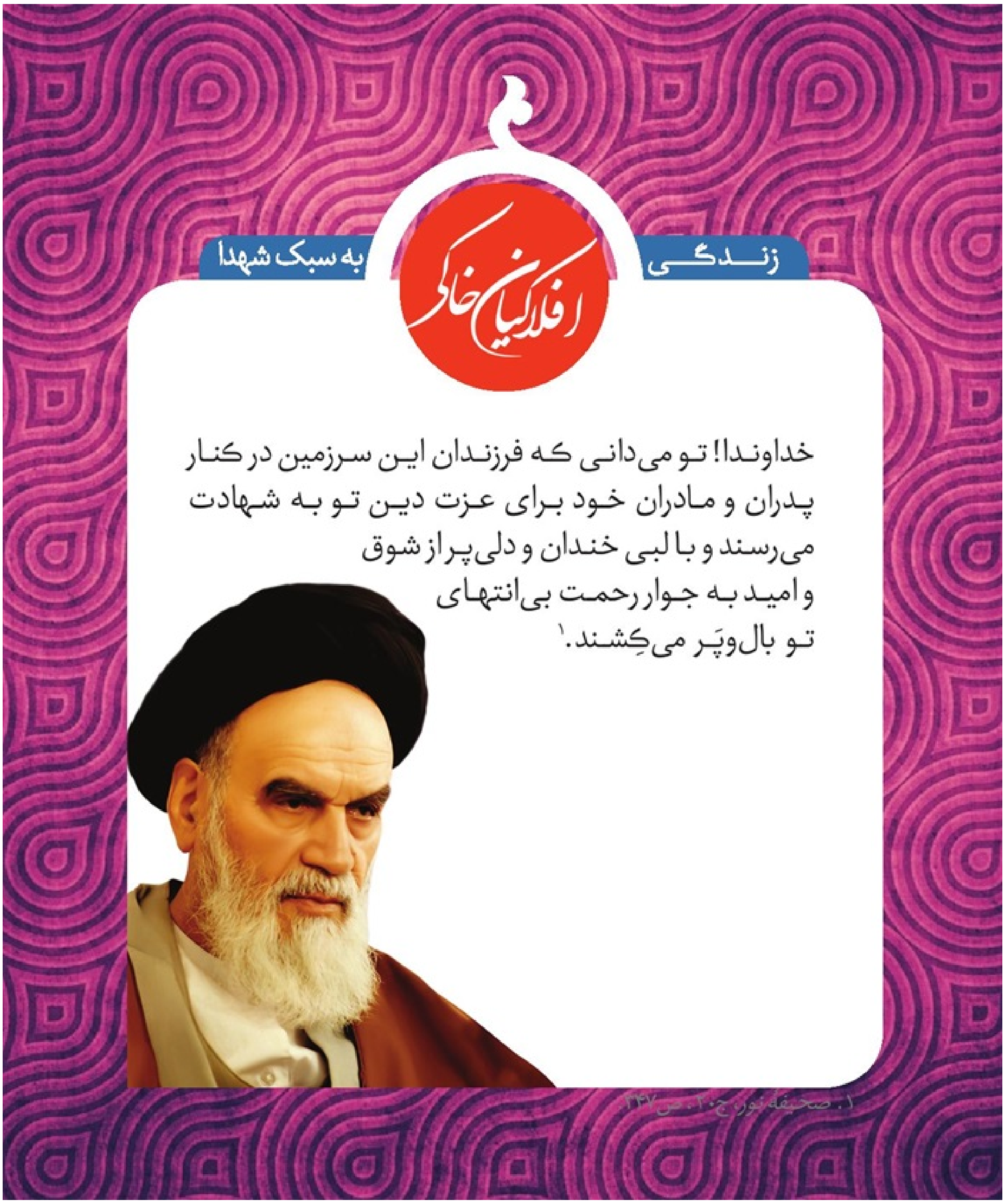
شهید چمران در یکی از یادداشت های خود نوشته است: «قبول شهادت، مرا آزاد کرده است. من آزادی خود را به هیچ چیز حتی به حیات خود نمی فروشم. من هنگام غم و درد، به علی(علیه السلام) می نگرم و هنگام شهادت، به حسین(علیه السلام). یک تاریخْ درد و غمِ شهادت، پشتوانهٔ فداکاری ها و پایداری های من است. خدا خواست که من دنیا را برای همیشه سه طلاقه کنم و آرزو کنم که آرزویی نکنم.(۱)

شهید مصطفی چمران

ص:۳۶

۱- . صنوبرهای سرخ، ص۳۲.

تصویر



خداوندا! تو م یدانی که فرزندان این سرزمین در کنار

پدران و مادران خود برای عزت دین تو به شهادت

میرسند و با لبی خندان و دل یپر از شوق

و امید به جوار رحمت بیانتهای

تو با ل وپَر میکِشند.(۱)

۱- ۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۰ ، ص ۳۴۷ .

تصویر



تعمیر دستهٔ عینک

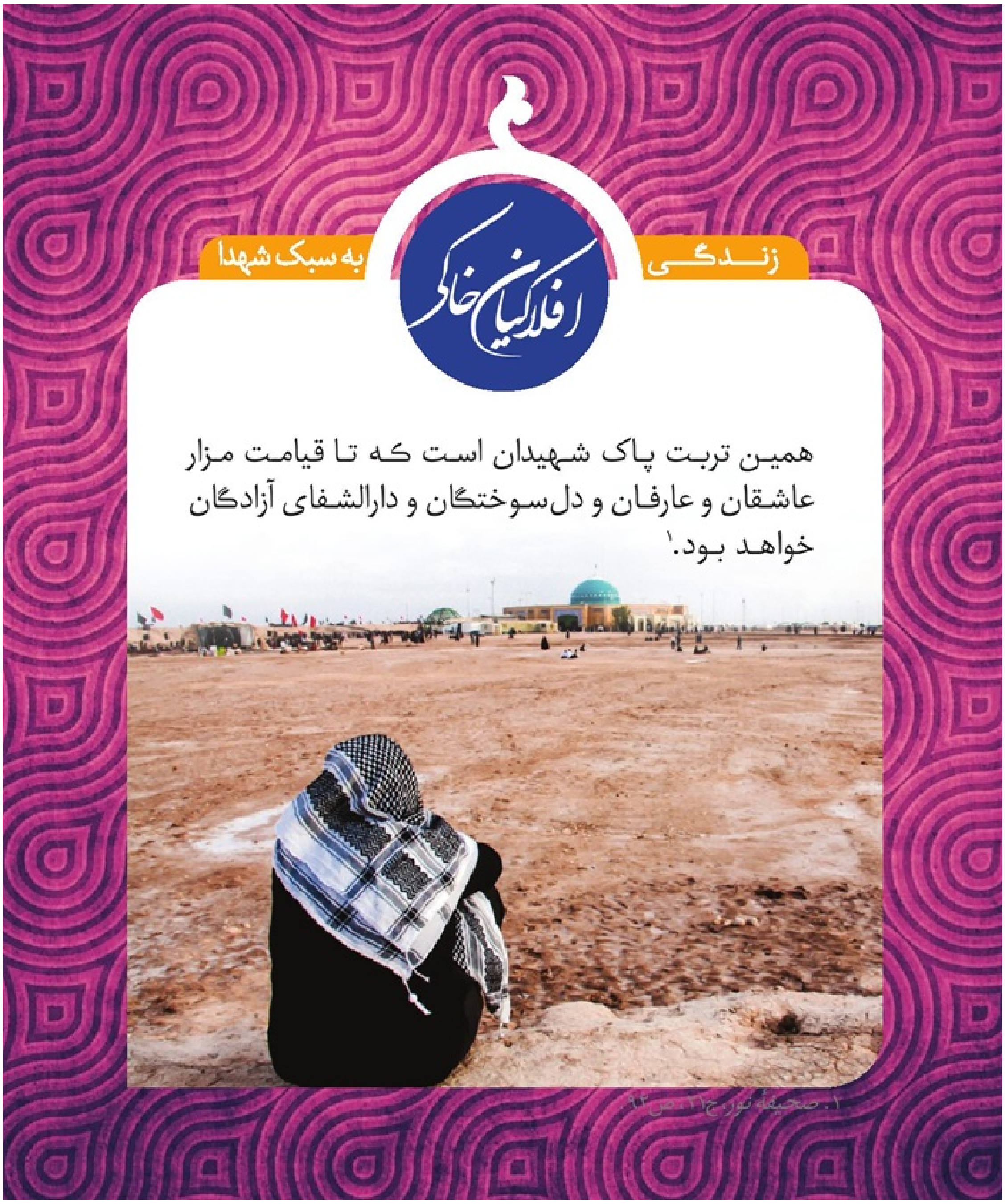
دستهٔ عینکش که می شکست، سیمی پیدا می کرد و به جای لولای این عینک از آن استفاده می کرد. می گفتم: «حاج آقا، فِرمِ این عینک را عوض کنید.» می گفت: «نه! این عینک خودم دیگر هیدرولیکی شده. خیلی خوب است.»

یک بار این عینک شکست. من با خوشحالی گفتم: «حاج آقا، دیگر می روید و عوضش می کنید.» روز بعد دیدم خوش حال است که جایی پیدا کرده که آن عینک را تعمیر می کنند. عصرِ آن روز با هم رفتیم آنجا. حدود ۱۵۰ تومان داد و عینک را تعمیر کرد. خیلی خوش حالی می کرد و می گفت: «ببین مثل عینک نو شده است!»(۱)

شهید حجت الاسلام والمسلمین عبدالله میثمی

۱- . چهل روز دیگر، ص۳۵.

تصویر



همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار

عاشقان و عارفان و د لسوختگان و دارالشفای آزادگان

خواهد بود. (۱)

ص:۳۹

۱- ۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۱ ، ص ۹۲ .

تصویر

یک مشت خاک بپاش به صورتم!

یـادم هست یـک بار وصـیت کرد: «وقتی من را گذاشتیـد توی قبر، یک مشت خاک بپاش به صورتم.» پرسـیدم: «چرا؟» گفت: «برای اینکه به خودم بیایم و ببینم دنیایی که به آن دل بسـته بودم و به خاطرش معصیت می کردم، یعنی همین.» گفتم: «مگر تو چقدر گناه کرده ای؟» گفت: «خدا دوست ندارد بنده هایش را رسوا کند. خودم می دانم چه کاره ام.»(۱)

شهید منوچهر مدق

ص:۴۰

۱- . اینک شوکران ۱، ص۶۴.

فداکاری شهیدان و گذشت خانواد هها و حضور رزمندگان

ما بود که ابرهای تیره و تار آن روزگار دشوار را از افق

زندگی این ملت زدود.(۱)

۱- ۱. بیانات رهبر معظم انقلاب(مدظله العالی)، ۱مهر ۱۳۷۲ .

تصویر



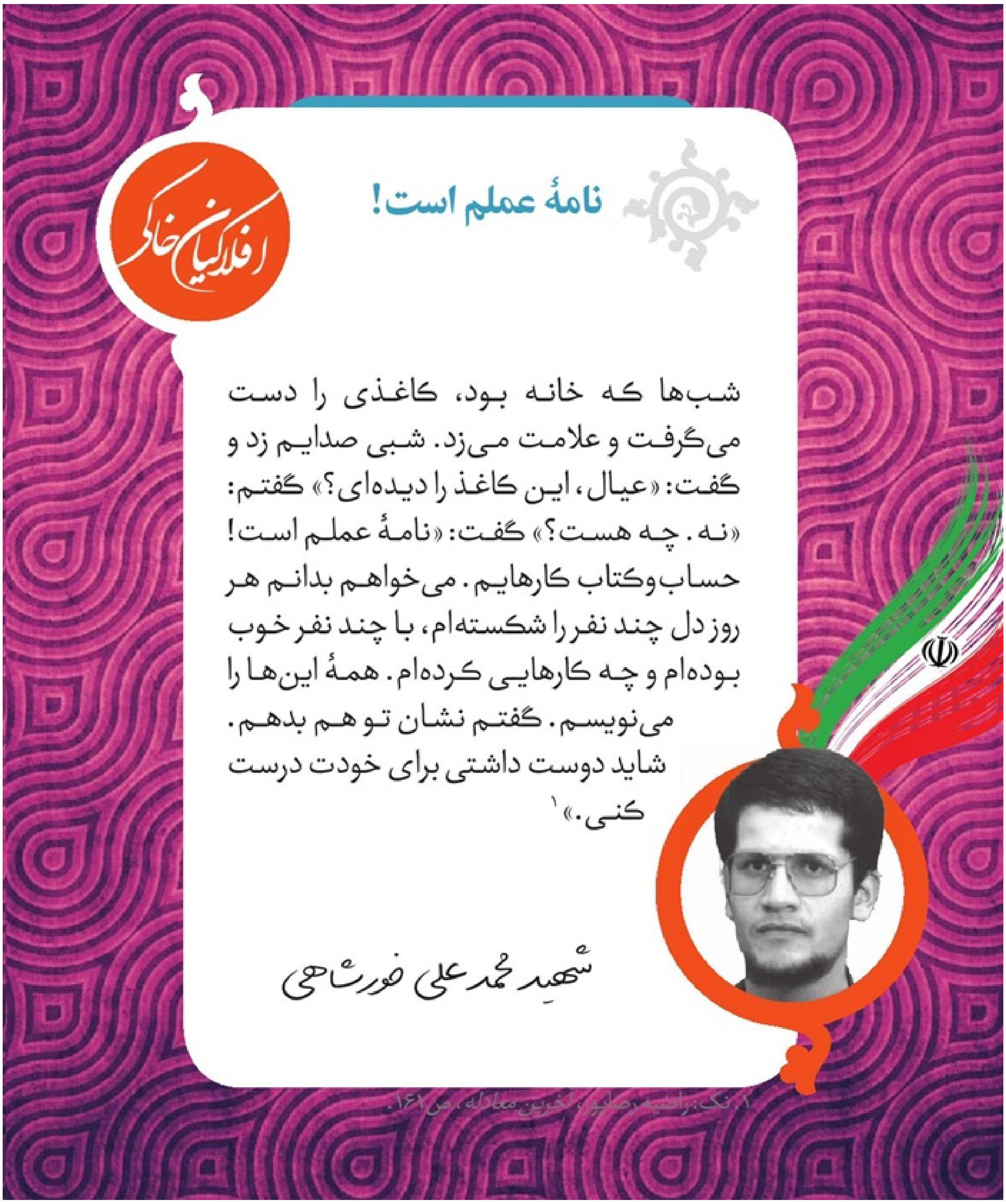
این نامۀ اعمال من است!

شب ها که خانه بود، کاغذی را دست می گرفت و علامت می زد. شبی صدایم زد و گفت: «عیال، این کاغذ را دیده ای؟» گفتم: «نه! چه هست؟» گفت: «نامۀ عملم است! حساب و کتاب کارهایم. می خواهم بدانم هر روز دل چند نفر را شکسته ام، با چند نفر خوب بوده ام و چه کارهایی کرده ام.

همۀ این ها را می نویسم. گفتم نشان تو هم بدهم، شاید دوست داشتی که برای خودت درست کنی.»(۱)

شهید محمدعلی خورشاهی

۱- . آخرین معادله، ص۱۶۱.



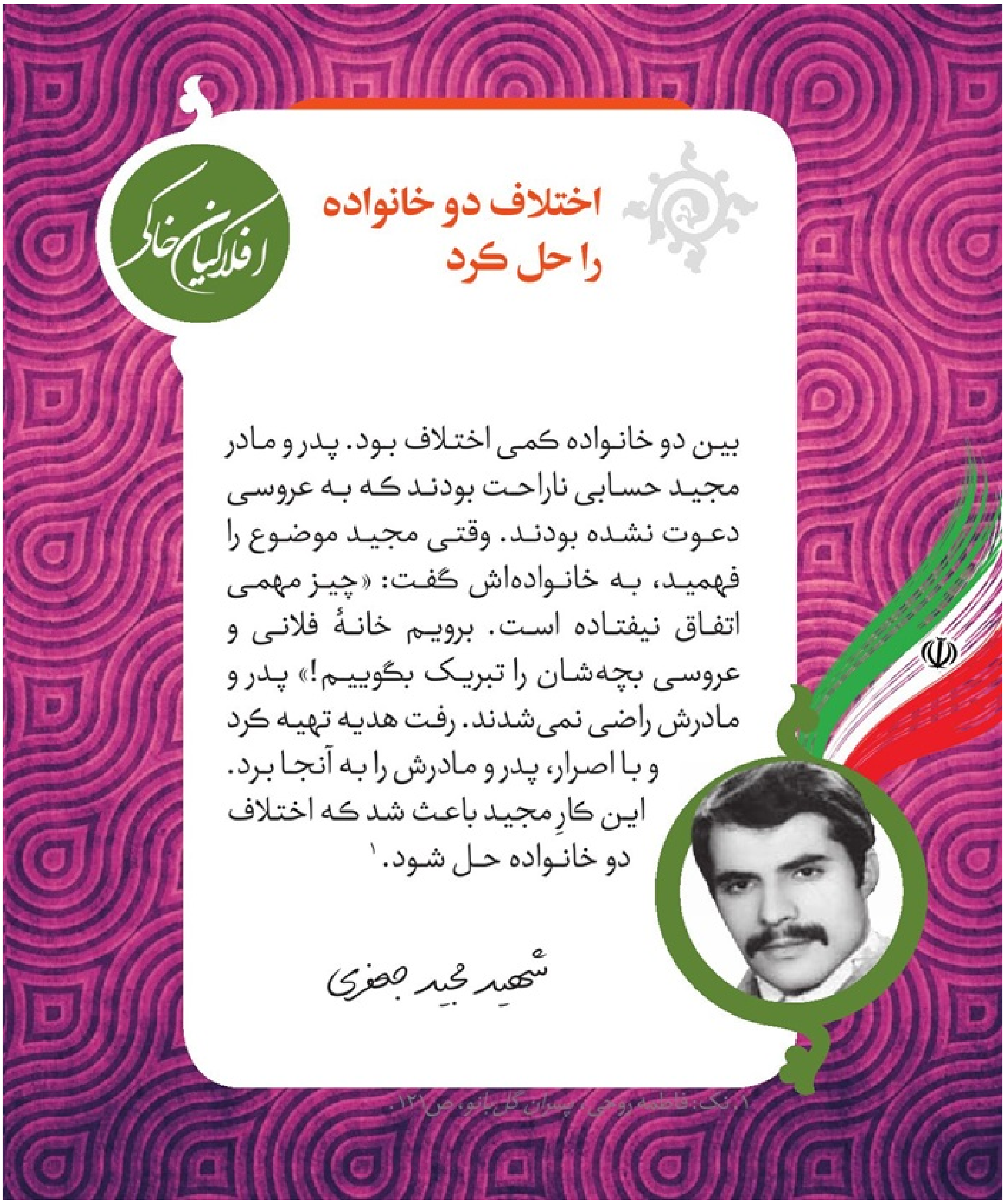
ما تا آخرین نفر و تا آخرین منزل و تا آخرین قطرهٔ

خون، برای اعتای کلمهٔ «الله » ایستاد هایم.(۱)

ص:۴۳

۱- ۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۰ ، ص ۱۹۹ .

تصویر



اختلاف دو خانواده را حل کرد

بین دو خانواده کمی اختلاف بود. پدر و مادر مجید حسابی ناراحت بودند که به عروسی دعوت نشده بودند. وقتی مجید موضوع را فهمید، به خانواده اش گفت: «چیز مهمی اتفاق نیفتاده است، برویم خانهٔ فلانی و عروسی بچه شان را تبریک بگوییم!» پدر و مادرش راضی نمی شدند. مجید رفت هدیه تهیه کرد و با اصرار، پدر و مادرش را به آنجا برد. این کارِ مجید باعث شد که اختلاف دو خانواده حل شود.(۱)

شهید مجید جعفری

۱- . پسران گل بانو، ص۱۲۱.

تصویر



پرچم عروج انسان به بام معنویت که امروز در

گوشه وکنار دنیا برافراشته میشود، درحقیقت پرچم

امام ما و شهیدان اوست. آنها زنده اند و روزبه روز زنده تر

خواهند شد.(۱)

ص:۴۵

۱- ۱. بیانات رهبر معظم انقلاب)مدظل هالعالی(، ۱۹ بهمن ۱۳ ۶۸ .

تصویر



از جنس خاک

تازه وارد لشکر شده بودم. گذرم افتاد به آشپزخانه. دیدم یک نفر وردست آشپز، قابلمه جابه جا می کرد. فردایش جلوی درِ ستاد، همان شخص را دیدم که جارو می زد. شب جمع شدیم حسینیهٔ اردوگاه. رئیس ستاد لشکر می خواست سخنرانی کند. همان شخص آمد و رفت پشت تریبون! تا دقایقی جمعیت پرشور فریاد می زد: «فرماندهٔ آزاده، آماده ایم، آماده»(۱)

شهید حاج رضا شکری پور

ص:۴۶

۱- . ققنوس و آتش، ص ۱۴۰.

تصویر



شهیدان، جوانان مؤمن و فداکاری بودند که برای دفاع

از کشور و ملت در برابر متجاوزان به این آ بوخاک، جان

خود را در کف دست گرفته و با نام و

یاد خدا به میدان نبرد قدم نهادند.

ملت ما و ب هویژه جوانان امروز مدیون

شهیدا ناند. از خودگذشتگیِ آن

پا کبازان بود که اسام و استقلال

وآزادی را به ملت ایران هدیه کرد

و ادای حق بزرگ آنان و تکریم

یاد و نام آنان نشانهٔ فداکاری به

ارز شهای والاست.(۱)

ص:۴۷

۱- ۱. بیانات رهبر معظم انقلابمدظل هالعالی، ۴اسفند ۱۳۸۷ .

تصویر



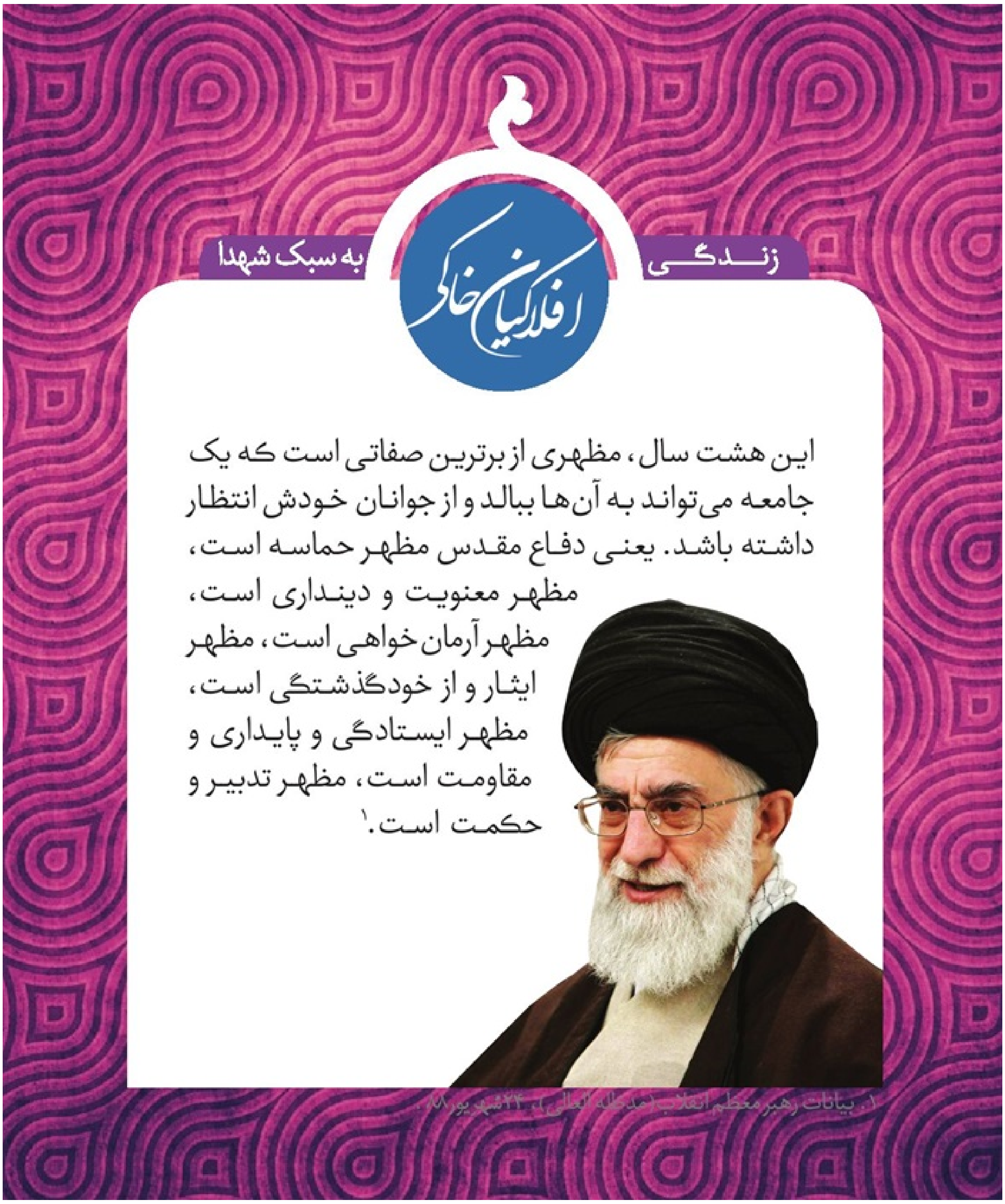
حساب سختِ نفس

دفترچه ای داشت که آخر شب اعمال خوب و بـد خود را در آن یادداشت می کرد و نفس را به محکمـۀ وجدان می برد. شبی دیـدم که در مقابل گناه چشم، علامت مثبت گذاشت. گفتم: «کِی و کجا چشم تو مرتکب گناه شد؟!» و به شوخی ادامه دادم: «حتماً به کلاغ ها نگاه کردی که آن هم گناه کبیره است!» سر به زیر انـداخت و گفت: «نه خانم! ما ظاهرمان از باطنمان بهتر است. امروز که آمـدم محـل کـارِ تو، یکی از همکـاران تو جلو آمـد و احوال پرسـی کرد که برای لحظه ای چشـمم افتاد توی چشمش.»(۱)

شهید حمیدرضا شریف الحسینی

۱- . شهرگان شهر، ج۱، ص۳۸.

این هشت سال، مظهری از برترین صفاتی است که یک جامعه میتواند به آ نها ببالد و از جوانان خودش انتظار داشته باشد. یعنی دفاع مقدس مظهر حماسه است،مظهر معنویت و دینداری است، مظهر آرما نخواهی است، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است،مظهر ایستادگی و پایداری ومقاومت است، مظهر تدبیر وحکمت است.(1)



۱– ۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله العالی، ۲۴ شهریور ۸۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹